



سخنرانی جناب آقای دکتر حذاد عادل
در هشتمین آئین بزرگداشت
حامیان نسخ خطی



شهید سوم قاضی تستری
چو در فحوص احوال او بوده است
که بادا به جنت روانش طری
کمالات او درج فرموده است
بسر در مجالس بیفکن نظر
به دست آوری تا از این رشته سر
هزار و سه صد بد، سه و ده سنین
ز هجرت، دوم روز از فرودین
که در بحر اندیشه شد غوطه‌ور
«محدث» نمود این درر تا به در

از دوران کودکی هرگاه همراه پدرم برای زیارت مزار فیاض الانوار حضرت عبدالعظیم می‌رفتیم پس از انجام زیارت از صحن که بیرون می‌آمدیم ایشان ما را به راهرو چپ جنب حرم می‌برد که توسط دو پله به حیاطی منتهی می‌شد که در وسط آن حوضی بود. بالای پله‌ها شبستانی بود که اکثراً درش بسته بود. پدرم همانجا می‌ایستادند و به ما می‌فرمودند بچه‌ها برای کسانی هم که در این اطاق آرמידه‌اند فاتحه‌ای بخوانید چون آنان هم خدمات فراوانی به عالم تشیع کرده‌اند. کسانی چون ابوالفتوح رازی بزرگترین مفسر شیعه و محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی و قانعی شاعر و نام‌آوران دیگری در آنجا دفن شده بودند.

آخرین روز حیات پدرم یعنی چهارم آبان ماه ۱۳۵۸، عصر هنگام مرا احضار فرمودند و در نوشتن اخبار کتاب نقض برای ارسال به چاپخانه از من کمک خواستند. چون در ماههای آخر زندگی دچار خستگی چشم شده بودند. ایشان در اطاق قدم می‌زدند و انشای فرمودند و بنده می‌نوشتیم. ساعت دو بامداد روز بعد ایشان جان به جان آفرین تسلیم کرد. عاشر سعیداً و مات سعیداً. پدرم اعتقاد داشت که هر کس در هر جایی فوت کرد بایستی او را در نزدیکترین گورستان عمومی دفن کنند. بنابراین بعد از وفات، ایشان را برای دفن به بهشت زهرا بردیم ولی با تلاش و محبت و پایداری جناب آقای مهندس منوچهر سالور و همکاری قابل تمجید نایب‌التولیه محترم آستان مقدس حضرت عبدالعظیم، آرامگاه ایشان در شهرری و در همسایگی همان دانشمندانی شد که دهها بار برای آنان فاتحه خوانده بودند.

استاد محدث اکثر مقدمه‌های کتابهایش را با این دو شعر استاد سخن سعدی شیرازی به پایان می‌رسانید که:

بماند سالها این نظم و ترتیب

ز ما هر ذره خاک افتاده جایی

مگر صاحب‌دلی روزی به رحمت

کند در حق این مسکین دعائی

سلام عرض می‌کنم به حضور استادان ارجمند و عزیزانی که به احترام دانشمند فقید، استاد بزرگوار، مرحوم محدث ارموی، در مجلس شورای اسلامی و به دعوت کتابخانه مجلس شورای اسلامی گرد آمده‌اند. میلاد مسعود حضرت رضا (ع) را به حضور یکایک شما تبریک عرض می‌کنم

بایست از رؤسای دیروز و امروز کتابخانه یعنی جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای ابهری و دوست عزیز آقای دکتر احمد جلالی سپاسگزار باشیم که یکی، این سنت را ایجاد کرده و دیگری آن را ادامه می‌دهد.

و خوشبخت باشیم از این که کتابخانه امسال موفق به برگزاری مراسم بزرگداشت استادی شده است که وقتی نام او شنیده شود، هیچ کس در حسن این انتخاب، تردید نمی‌کند.

بقول حافظ

هر کس که دید روی تو بوسید چشم من

کاری که کردی بمن بی‌بصر نکرد

انتخاب بسیار خوبی بوده و شاید زودتر از این حق بوده است که مجلس به بزرگداشت زنده‌یاد محدث، اختصاص یابد. جا دارد بنده از استادان محترمی که در فراهم آمدن کتاب هدیه بهارستان تلاش کرده‌اند، سپاسگزاری کنم. بسیاری از استادان حاضر در این مجلس، در این کتاب مقاله دارند. از استاد شمس آل احمد، دکتر دبیرسیاقتی و دیگران، در این

کتاب مقاله هست. استاد دکتر مهدوی دامغانی هم از آمریکا مقاله مفصل ممتعی نوشته‌اند و فرستاده‌اند و به‌رحال کتاب ارزشمندی در مدتی کوتاه، به‌هم رسیده است که باید شکرگزار باشیم. از خانواده مرحوم محدث ارموی سپاسگزاریم؛ به‌خصوص از جناب آقای میرهاشم محدث سپاسگزاریم که با بیانات خودشان، ما را با گوشه‌هایی ناشناخته از زندگانی مرحوم محدث بیشتر آشنا کرده‌اند.

سخن گفتن در این مجلس، در باب مرحوم محدث ارموی، حد من و حق من نیست. کسانی مانند استاد دکتر دبیرسیاقی و استاد دکتر عبدالحسین حائری که با ایشان همکاری داشته‌اند، سزاوارترند به سخن گفتن در این مجلس؛ یا کسانی از خانواده ایشان؛ مانند آقای شمس آل احمد یا میرهاشم محدث؛ آن‌ها باید محدث ارموی را معرفی بکنند. اما این بنده، به عنوان میزبان شما در مجلس شورای اسلامی و به حکم وظیفه، مکلف می‌دانم خودم را، که نسبت به مقام آن بزرگوار احترام بکنم و این احترام را احترام نظام جمهوری اسلامی ایران و مجلس شورای اسلامی ایران به مقام علم و دانش و به مقام دین و فرهنگ و آن استاد با فرهنگ دانشمند می‌دانم.

بنده، از اوان جوانی، نامی از استاد محدث شنیده بودم. گاهی ایشان را در راهروهای دانشکده ادبیات در حال عبور می‌دیدم و یک‌بار هم ایشان را در گروه فلسفه زیارت کردم و مشاهده می‌کردم که برخلاف استادان آن زمان که همه در ذی اهل روزگار، فوکل و کراوات داشتند و به هر حال متناسب با شرایط آن دوره و زمان لباس می‌پوشیدند، دیدم او یک فردی است که بسیار مورد احترام استادان ماست اما در ساده‌پوشی و ساده‌زیستی از لون دیگری است. آن‌جا معلوم شد که استادان بزرگوار ما مانند مرحوم استاد دکتر یحیی مهدوی و آن حلقه اساتید پیرامون ایشان، چه اندازه برای مرحوم محدث ارموی احترام قائلند و همه در او به‌عنوان یک دانشمند عمیق دقیق امین نظر می‌کنند. اما اول بار که توانستم با حاصل کارهای ایشان ارتباطی برقرار کنم، سال ۱۳۴۷ بود که بعداً در این

باب مفصل‌تر صحبت می‌کنم. استاد محدث از کسانی بود که در حوزه علمیه تربیت شده بود و درس اصلی ایشان، چنان‌چه گفته شد، در حوزه علمیه مشهد بوده و آن ریشه و پایه و مایه ادبیت و عربیت و علوم اسلامی را با درس خواندن بیرون از نظام‌های دانشگاهی در حوزه علمیه بدست آورده بود. منتها حوادث روزگار، ایشان را مانند بسیاری از هم‌نسلانش، از حوزه علمیه به سمت دانشگاه رانده بود و در واقع، استاد محدث از جمله کسانی بود که یک‌پا در حوزه و یک‌پا در دانشگاه داشت. اما فرق محدث با بسیاری از دیگرانی که حوزه را ترک کرده بودند و به دانشگاه آمده بودند، این بود که محدث، هیچ‌گاه به مبانی ایمانی و اعتقادی و ارزشی حوزه پشت نکرد و هیچ‌گاه مجذوب وضع جدید نشد و تمام عمر خود را در تقویت مبانی اسلامی و علوم حوزوی به‌کار گرفت. یعنی او از حضور خود در فضای دانشگاه و از دستیابی خود به نسخه‌های خطی در کتابخانه ملی و در سایر دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها و از آشنائی خود با دانشمندانی مانند قزوینی و اقبال آشتیانی و دیگران، برای آن استفاده کرد که در احیاء میراث مکتوب اسلامی و به‌ویژه شیعی بکوشند. یک قدم برخلاف این مبانی برداشت و یک قلم در تمام عمرش در جهت خلاف این اصول روی کاغذ نیاورد. همه این را می‌دانستند و به صفای باطن و صداقت او اعتقاد داشتند. عشق و ارادت او به ائمه اطهار و خصوصاً امام دوازدهم خیرت‌انگیز است. یعنی سراسر وجود او را در همه عمر، این عشق و علاقه اداره می‌کرده است. می‌توانم بگویم موتور محرک زندگی او این عشق و علاقه بوده است. در آن وصیت‌نامه‌ای که به فرزندان خود نوشته، شما می‌توانید این معنا را ببینید. مرحوم محدث در زمان حیات خود مورد احترام بزرگان بوده است و همه، به فضل و فضیلت او اعتراف هستند.

علامه بزرگوار، مرحوم شیخ آقابزرگ تهرانی در باب مرحوم محدث می‌گوید یعنی در نامه‌ای که به او نوشته، او را این‌طور خطاب می‌کند: «حضرت مستطاب، سیدالافاضل

و الاعلام العلامة الماهر و البحاثه المتبحر، الاستاد الاجل الحاج السيد جلال‌الدین المحدث الارموی دامت برکاته». این القابی است که مرحوم شیخ آقابزرگ تهرانی به مرحوم محدث می‌دهد. از علمای حوزه که معمولاً رابطه روانی با دانشگاهی‌ها نداشتند، ما می‌توانیم به داوری آیت‌العظمی آقای شبیری زنجانی نسبت به ایشان یاد کنیم. در کتاب یادنامه علامه امینی که در اوایل سال ۱۳۵۲ منتشر شده، آیت‌الله شبیری زنجانی، مقاله‌ای در رابطه با شیخ منتجب‌الدین دارند و چون شیخ منتجب‌الدین، معاصر صاحب کتاب‌النقض بوده، به همین مناسبت، آیت‌الله شبیری زنجانی، در چند موضع این مقاله، از مرحوم محدث هم یاد کرده‌اند؛ البته در آن زمان، استاد محدث حیات داشته‌اند. آیت‌الله شبیری زنجانی می‌نویسند: «دانشمند معاصر آقای حاج سید جلال‌الدین محدث ارموی که در تتبع و استقصاء از اشخاص کم‌نظیر است»، و باز در جای دیگر می‌نویسند: «برحسب اظهار جناب آقای محدث که کلامشان جداً مورد اعتماد است». ببینید علمای حوزه، نسبت به کسی که در ذی روحانیت نیست، این‌طور اظهار اطمینان بکنند و وثاقت او را در تحقیقات تأیید بکنند، تقریباً خصوصیتی است که فقط در شخص مرحوم محدث می‌توان سراغ گرفت. اما در میان کتاب‌های فراوانی که مرحوم محدث بر سر آن‌ها عمر صرف کرده، کتاب‌النقض، یک درخشش و جلوه ویژه‌ای دارد. این کتاب، از جهات مختلف، خواندنی است. اولاً این کتاب، یک کتاب کلامی جدیدی است در دفاع از تشیع در برابر ایرادات و شبهاتی که یک مصنف دیگری در زمان مولف وارد کرده بوده. کتاب در سال ۵۵۵ قمری به زبان فارسی تألیف شده. مولف خود یک دانشمند درجه اولی بوده و چون به وعظ برای عامه مردم هم اشتغال داشته و به ملک‌الوعاظ معروف بوده از او خواسته‌اند در رد آن شبهات کتابی بنویسد. مرحوم عبدالجلیل رازی قزوینی صاحب کتاب‌النقض اصرار داشته است که کتاب را به زبانی بنویسد که برای توده مردم قابل فهم باشد. نتیجه اینست

که کتابی که از حیث محتوی حاوی مباحث و ادله، و احتجاجات کلامی و حدیثی و تاریخی عمیقی هست، به زیبایی نوشته شده که در واقع دفع مضرت کند از مردمی که احتمالاً با خواندن یا شنیدن شبهات آن مصنف قبلی مسئله‌دار شده بودند. حاصل این اهتمام این است که ما به یک نثر روشن درخشان دلپذیری از میانه قرن ششم در کتاب النقض دسترسی داریم، و این یک سرمایه بزرگ برای زبان و ادب فارسی است. اما فوائد کتاب النقض فقط به جنبه ادبی و زبانی آن محدود و منحصر نیست، بلکه از حیث مباحث کلامی و دفاع از تشیع کتاب، بسیار آموزنده است. مولف یعنی

عبدالجلیل، صاحب روش علمی بوده، در عین حال که یک شیعی غیرتمند بود، اما انضباط علمی را در این کتاب حفظ کرده است. داستان این کتاب هم این است که فردی که او هم دانشمندی سنی مذهب بوده در ری که بیشتر در آن زمان شیعیان سکونت داشتند، از کتابی می‌نویسد که این کتاب بعداً به «بعض فضایح الروافض» معروف می‌شود. یعنی آن نویسنده

آمده بوده بعضی از رسوائیهای شیعیان را به زعم خودش شناخته بود. و کتابی تالیف کرده بود. اما این کتاب را جرات نکرده بود که زیاد منتشر بکند اما خبر آن اینجا و آنجا بوده است، و بعد خبر به عبدالجلیل رسیده و از او خواسته بوده‌اند که در رد او کتابی بنویسد.

عبدالجلیل صاحب کتاب النقض می‌نشیند فقره فقره شبهات را نقل می‌کند و به هر فقره‌ای در ذیل آن جوابی دقیق می‌دهد، و نام این کتاب دوّم می‌شود: «بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضایح الروافض». یک اسم طولانی ولی در واقع بیانگر یک چنین واقعیتی. اما علاوه بر جنبه‌های دینی و کلامی و مباحثات و مجادلات شیعه و سنی کتاب از نظر اجتماعی و تاریخی هم حاوی نکات بسیار ارزشمندی است که مولف دانشمند عبدالجلیل به مناسبت به آن مطالب پرداخته. اتفاقاً آنچه سبب آشنائی من

با کتاب النقض شد همین مطالبی است که صاحب کتاب استطراداً در مقام دفاع از شیعه در این کتاب آورده و من بخشی از مطالب این کتاب را در کتاب دیگری در سال ۱۳۴۷ خواندم کتابی که در دست من است کتاب «ترازوی فرنگ» است از مرحوم دکتر سید فخرالدین شادمان. بنده در سال ۱۳۴۷ در تابستان خدمت سربازی را در پادگانی در شرق تهران (فرح‌آباد آن زمان) می‌گذراندم. و معلم فیزیک دانشگاه شیراز بودم و مثل معلمهای دانشگاه سربازیمان سیزده هفته آموزشی بود و باید برمی‌گشتیم بعد از این دوره آموزشی به دانشگاه. آن محیط سربازخانه و نظام جمع و



آن عوالم راضی نمی‌کرد بنده را. من معمولاً کتابی دم دست داشتم که هر وقتی که فرصت بود کتابی می‌خواندم. در آن سیزده هفته یادم هست که سیزده کتاب کامل خواندم. یکی از آن کتابها کتاب ترازوی فرنگ بود که مرحوم دکتر سید فخرالدین شادمان نوشته بودند. در مقاله‌ای تحت عنوان دانشگاه قم و دانشگاههای دیگر ایران از این کتاب مطالبی را نقل کرده بود. دکتر شادمان از اینکه در گزارشات رسمی جهانی تاریخ رسمی تأسیس دانشگاه را در ایران سال ۱۳۱۳ می‌گویند بشدت برآشفته شده می‌گوید که این معنا ندارد که یک کشوری مثل ما با این سابقه فرهنگی چند هزار رساله و با این تمدن اسلامی عمیق و غنی ما خودمان بگوئیم که در کشور ما قبل از ۱۳۱۳ دانشگاه نبوده! ایشان برای اینکه بی‌بایگی و پوچی این حرف را اثبات کنند می‌روند سراغ کتاب آقای محدث.

می‌گوید: «بی‌مناسبت نیست که در اینجا خطی چند از کتاب دراز اسم «بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضایح الروافض» تصنیف عبدالجلیل قزوینی رازی درج گردد. این کتاب نفیس در ۸۰۰ سال پیش از این نوشته شده و امسال (یعنی سال ۱۳۳۱) با مقدمه فاضل محقق آقای سید جلال‌الدین حسینی ارموی معروف به محدث در تهران منتشر گشته است.» حالا از اینجا نقل قول از کتاب النقض است که صاحب کتاب النقض یعنی عبدالجلیل حرفهای آن مولف قبلی را نقل می‌کند و جواب می‌دهد. حالا شما هم نثر فارسی را ببینید و هم به بخشی از فوائد اجتماعی و تاریخی که در این کتاب

عظیم نهفته است توجه کنید: «آنکه گفته است: و به روزگار سلطان ملک شاه و سلطان محمد قدس الله ارواحهما نگذاشتندی که شیعیان مدرسه و خانگاه سازند، اما جواب این کلمه که از وجوه دفع ضروری کرده است آنست که نمی‌دانم به کدام بقعه اشارت می‌کند؟ اگر به تعدید مدارس سادات مشغول شویم در بلاد خراسان و مازندران و شهرهای شام، از حلب و حران از بلاد عراق چون قم و آبه و کاشان که مدارس چند است و کی بوده است و اوقاف چند دارد، طومارات و کتب خواهد. اما از برای دفع شبهت اشارتی برود به شهرری که منشأ و مولد این قائل است. اولاً مدرسه بزرگ سید تاج‌الدین محمد کیسکی رحمه الله علیه به کلاه‌دوزان که مبارک شرفی فرموده است و قریب نود سالست که در آنجا ختمات قرآن و نماز و... و معمور مشهور است، نه در عهد طغرل بزرگ سقاالله [رحمته] کردند؟... و در آنجا مدرسه شمس‌الاسلام حسکا بابویه که پیر این طایفه بود که نزدیک به سرای ایالت است و در آنجا... نه در عهد این دو سلطان کردند که خواجه اشاره کرده است و دیگر مدرسه‌ای که میان این دو مدرسه است که یکی تعلق به سادات کیسکی دارد... نه هم در عهد سلطان محمد نورالله قبری فرموده‌اند؟ و مدرسه‌ای به دروازه آهنین

منسوب است به سید زاهد ابوالفتوح نه هم در عهد دولت ملکشاهی ساخته‌اند؟ و مدرسه فقیه علی جاستی (که بعداً دکتر زرین کوب در مقاله‌ای توضیح داده که این جاستی غلط است و جاسبی باید باشد) به کوی اصفهانیان که خواجه میرک فرموده است که بدان تکلف مدرسه در هیچ طایفه‌ای نیست و سادات دارند و در آن جا مجلس وعظ و ختم قرآن و نماز به جماعت باشد، نه هم در عهد سلطان سعید ملکشاه فرمودند؟ و مدرسه خواجه عبدالله مفید

که چهارصد مرد فقیه و متعلم و متکلم از بلاد عالم در آن مدرسه شریعت آموخته‌اند، نه در عهد مبارک سلطان ملکشاهی و روزگار برکیارق رحمة الله علیهما کردند؟ و مدرسه کوی فیروزه نه در عهد این سلاطین بنیان کرده‌اند؟ و مدرسه خواجه امام رشید رازی به دروازه جاروبندان که در وی زیاده از دویست دانشمند معتبر درس دین و اصول و فقه

و علم و شریعت خوانده‌اند که علامه روزگار خویش بوده‌اند، نه در عهد دولت سلطان سعید محمد رحمة الله علیه کرده‌اند که هنوز مأمور است و مسکون و در آنجا درس علوم می‌خوانند و هر روز ختم قرآن و منزل صلحا و فقها هست و کتب‌خانه‌ها دارد و به همه انواع مزین است؟ و مدرسه شیخ حیدر مکی به در مصلاگاه، نه هم در عهد سلطان محمد رحمة الله علیه کرده‌اند؟ و همه به اشاره امثله سلاطین و مدد نواب و شحنة‌گان ایشان بود؟ و بیرون از اینکه شرح داده آمد در شهرری چند مدرسه معمور هست که در عهد سلاطین کرده‌اند، که خواجه اشارت کرده است در کتاب که شیعه نیارسته‌اند کردن؟ مدارس و مساجد در زمان ایشان و مساجد و منابر سادات شیعه را حدی نیست از بزرگ و کوچک که به ذکر همه کتاب مطول شود تا بدانند که دروغ محض گفته است...»

بعد آنوقت می‌گوید، در شهر قم که

مثلاً کتابخانه‌ها چه جور بوده کاشان چه جور بوده، از این جهت عرض می‌کنم که شما کجا پیدا می‌کنید که یک کتابی که در سال پانصد و پنجاه و پنج نوشته شده باشد و آمار بدهد از مدرسه‌های در حد دانشگاه در شهرهای ری و کاشان و قم و ساوه و ورامین. مثلاً می‌گوید: «ورامین اگرچه دیه‌ی است، به منزلت از شهرها باز نماند، آثار شریعت و بازار اسلام از طاعات و عبادات و خیرات و احسان که آنجا ظاهرست از برکات رضی‌الدین ابوسعید



مستطاب جلیل‌القدر عظیم‌الشان نادرالوجود اعز از کبریت احمر «بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضایح الروافض» تألیف شیخ جلیل، عبدالجلیل بن ابی‌الحسین بن ابی‌الفضل قزوینی است در شیراز در کتابخانه آقای محمدحسین شعاع حفظه‌الله من شر کل همج رعاع و متعنا الله بطول بقاء وجوده النفع که از قرار تقریر بعض دوستان کتابخانه حضرت معظم له دارای بسیاری از نقایس کتب نادره فارسی و عربی است، خداوند امثال این اشخاص فاضل محب

فضل و ادب و عشاق کتب و آثار قدما را که از برکات وجود آنان، ثمره زحمات اسلاف به اعقاب و به اخلاف منتقل می‌گردد و از تلف شدن بالکلی نجات می‌یابد زیاد کناد و عمر و سعادت و مکنت این‌گونه افراد خیر نیکخواه نوع و حفاظ و خزان ثروت معنوی جامعه را به اقصی درجات ممکنه امتداد دهد بمنه وجوده»

بعد آنوقت راجع به این کتاب ایشان مفصل صحبت میکند در این تعلیقات و بعد هم گفته خطاب به حکمت که:

حضرت مستطاب عالی در اواخر مرقومه شریفه اظهار تأسف فرموده‌اید که این نسخه بسیار مغلوط و حذف و اسقاط بسیار دارد و عبارات و آیات و اشعار عربی تماماً مغلوط و آمیخته به سهو و اشتباه کاتب است، و مرقوم داشته بودید که اگر نسخه دیگری از این کتاب بدست آید جا دارد که با تحقیق و تصفح و مطالعه در اسامی رجال و اعلام و اماکن و بلاد و کتب که در آن به حد وفور ذکر شده، به طبع رسد. حقیر عرض می‌کند که در خصوص این نوع نسخ نادره بلکه منحصر بفرد اگر کسی بخواهد منتظر پیدا کردن نسخه دیگری برای به طبع رساندن آن بشود ممکن است هیچوقت این خیال از حیز قوه به فعل نیاید، و صورت خارجی پیدا نکند، ... بیم آن است که خدای ناخواسته این نسخه

اسعدالله فی الدارین و پسران او از بنیاد مسجد جامع خطبه و نماز و مدرسه رضویه و فتحیه و با اوقاف معتمد و مدرسان عالم متدین، و فقها و طالب مجد و خیرات ایشان». و اما سیزوار؛ فلان و بهمان. این یک نمونه از مطالبی است که در این کتاب مفصل آمده، و اگر که می‌خواهید بدانید که چقدر این کتاب برای بزرگانی مانند علامه قزوینی اهمیت داشته به این نامه ده صفحه‌ای مفصلی که علامه قزوینی برای مرحوم علی‌اصغر خان حکمت نوشته و در مقدمه تعلیقات نقض چاپ شده مراجعه بکنید، قزوینی بعد از عنوان و مقدمه می‌نویسد که «پس از مرده سلامتی وجود مبارک چیزی که در رقیمه کریمه این جانب را از هر چیز بیشتر خوشوقت و سراپای وجود مرا غرق فرح و شادی و شمع نمود خبر خیریت اثر وجود کتاب بسیار بسیار نفیس مهم مفید ممتع دلکش ضاله (به معنی گم شده) منشوده چندین ساله این حقیر یعنی کتاب



متن سخنرانی آقای دکتر علی اشرف صادقی

پیش از آن که به ارائه گزارش بپردازم بر خود فرض می‌دانم چند کلمه‌ای راجع به مرحوم استاد دکتر محدث صحبت کنم، چون ایشان بر بنده سِمَت استادی داشتند. در سال ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹ در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.

بنده زمانی که در سال ۱۳۳۸ وارد دانشکده شدم، استاد زبان عربی دانشکده جناب آقای محمد خوانساری بودند که الان عضو پیوسته فرهنگستان هستند و آن موقع دبیر دانشگاه بودند و همان سال برای ادامه تحصیل و گرفتن مدرک دکتری به کشور فرانسه رفتند و بنده این توفیق نصیبم نشد که شاگرد مستقیم ایشان باشم ولی همیشه خودم را شاگرد غیرمستقیم ایشان می‌دانم و از فضل ایشان استفاده می‌کنم. بعد دانشکده تصمیم گرفت که آقای میر جلال‌الدین حسینی ارموی که نام خانوادگی ایشان در حقیقت حسینی ارموی است را از دانشکده الهیات دعوت کنند برای تدریس زبان عربی و ایشان تشریف آوردند شدند استاد عربی سال اول. خوب بنده هم در قم یک مقداری عربی تحصیل کرده بودم. روز اول که آمدند خواستند یک نفر برود پای تخته و بسم الله الرحمن الرحیم را تجزیه و ترکیب کند. با اصطلاحات خاص اش. کسی داوطلب نشد، بنده دست بلند کردم و رفتم و شروع کردم به

خوشحالم که در جمهوری اسلامی دفتر نشر میراث مکتوب تأسیس شده و تاکنون نزدیک به دویست نسخه خطی را در عرض ۱۵-۱۰ سال گذشته به علمی‌ترین شیوه منتشر کرده و این عسری از اعشار کاری است که البته باید بشود. احترامی که برای مرحوم محدث و امثال آن بزرگواران قائلیم نشانه این رویکرد اصولی است، و این سنتی که در کتابخانه مجلس هم برقرار شده، سنتی است که در جای خود قرار گرفته برای اینکه کتابخانه مجلس یک کتابخانه‌ای است که نزدیک به یکصد سال سابقه دارد و مورد اعتماد مردم است و ما نزدیک به سی هزار نسخه خطی در این کتابخانه داریم. وظیفه کتابخانه مجلس شورای اسلامی است که از حامیان نسخ خطی تقدیر بکند و من همین جا عرض می‌کنم چه بنده در سال آینده در مجلس باشم چه نباشم - به جهت اینکه انتخابات در پیش است - یا این مسئولیت فعلی را نداشته باشم، تأکید می‌کنم و اطمینان دارم که این سنت ادامه پیدا بکند و قطعاً هم ادامه پیدا خواهد کرد. انشاءالله. همین جا عرض کنم که چه خوب است، سال آینده این مراسم را به احترام دانشمند محترم جناب آقای حاج شیخ عزیزالله عطاردی قوچانی که امروز هم در این مجلس حضور دارند و دوستان با حجم عظیم کار ایشان و زحماتشان در دهه‌های گذشته آشنا هستند، برگزار بشود، البته استاذان دیگری هم هستند که انشاءالله اینکار برای آنها در سالهای آینده انجام خواهد شد. از فرزندان و خانواده مرحوم محدث هم خواهش می‌کنم کتاب مستقلی در شرح احوال مرحوم محدث بنویسند که برای جوانان و کسانی که قدم در عرصه نسخه‌های خطی می‌گذارند آن کتاب یک کتاب آموزشی باشد. چون ما هنوز هم می‌بینیم که در گوشه و کنار خاطرات، امثال آنچه آقای دکتر دبیر سیاقی فرمودند یا آنچه دکتر مهدوی دامغانی در امریکا نوشته‌اند و دیگران، گوشه‌های تازه‌ای از زندگی ایشان بر ما معلوم می‌شود. خوب است همه اینها را در یکجا گردآوری و در کتابی منتشر کنند. من از حضور همه شما سپاسگزاری می‌کنم که به احترام این مرد دانشمند در مجلس

در اثر بعضی از حوادث زمانه و آفات ارضی و سماوی از غرق و حرق و برق و سرقت و تلف و ضیاع و انحاء دیگر که همیشه نسخ منحصر بفرد در معرض آتند، بکلی از میان برود و تا قیامت حسرت و ندامت بر آن سودی نخواهد داشت. خواجه می‌فرماید «که آفت هاست در تأخیر و طالب را زیان دارد».

آنچه از نامه علامه قزوینی ذکر شد، نشان دهنده عظمت کتاب از نظر ایشان است.

در باب خصوصیات کتاب النقض جا دارد که چندین پایان‌نامه کارشناسی ارشد در دانشگاه‌های ما گرفته شود و از ابعاد مختلف دینی و کلامی و ادبیات عرب و حدیث و زبان فارسی و فوائد جغرافیای تاریخی و امثال و اینجور امور و همینطور از نظر شیوه تصحیح، این کتاب مایه دارد برای بیش از ده رساله پایان‌نامه.

هنوز کتاب النقض به عقیده بنده شناخته شده نیست. حالا بخش‌هایی از این کتاب را انتخاب کرده بودم که به دلیل ضیق وقت نمی‌خوانم. سخن را بپایان می‌برم و عرض می‌کنم که ما خوشوقتیم و خدا را شکر می‌کنیم که با پیروزی انقلاب اسلامی و در جمهوری اسلامی ایران از گذشته خود شرمند نیستیم. وقتی صحبت از تاریخ اسلامی خودمان می‌کنیم با خجالت و سرافکنندگی یاد نمی‌کنیم. ما فراموش نکرده‌ایم که نظام گذشته قبل از انقلاب رو به سوی تاریخ اسلامی این سرزمین نداشت. ممکن بود یک جایی در اثر رودربایستی یا برای مصلحت‌های سیاسی یک تعارفی بکنند، اما در دل این حرفها را باطل می‌دانستند، و اصلاً اهتمام جدی نه به این دانش داشتند نه به این دانشمندان. در جمهوری اسلامی، با گذشته اسلامی این سرزمین آشتی کرده‌ایم و معتقدیم بدون این گذشته، ما آینده‌ای نخواهیم داشت. درست گفته‌اند ملتی که به تاریخ خود بی‌اعتنایی بکند و گذشته نداشته باشد، آینده هم ندارد. ما در این بیست و نه سال در همه جای ایران تلاش کرده‌ایم که با گذشته اسلامی هزار و چهارصد ساله ایران آشتی کنیم. توجه به نسخ خطی یکی از جلوه‌های این جهت‌گیری اصولی است. و

بحث و تجزیه بسم الله الرحمن الرحيم. به همان سبکی که در حوزه متداول بود شروع کردم به اینکه بگویم که اسم را کوفیون نظرشون چیست و نظر بصریون درباره اشتقاقش چیست؛ همان جا ایشان مرا متوقف کرد گفت: آقا اینها برای این کلاس زیاد است، نگوید. خوب من مختصری گفتم و بعد از کلاس مرا صدا زد گفت شما کی هستید؟ گفتم بنده دانشجوی هستم که از قم آمده‌ام. گفت اینها را کجا خواندی؟ گفتم قم خواندم.

از همان زمان رابطه دوستی و ارادت بنده به ایشان شروع شد بنده به کسانی که صفای باطن و صمیمیت و در کارها خلوص نیت دارند، همیشه ارادت داشته و دارم و ایشان را صمیمانه دوست داشتم. مرتب به منزل ایشان می‌رفتم. دکتر علی محدث فرزند ارشد ایشان که با بنده از نظر سنی نزدیکتر بود و آقای میرهاشم و دیگران شاهد بودند. قبلاً منزلشان در خیابان خیام بود بعد که به میدان انقلاب آمدند ضلع جنوبی میدان انقلاب در آن کوچه مرتب پیش ایشان می‌رفتم و ایشان درد و دل می‌کرد. می‌خواهم چند خاطره از ایشان نقل کنم که شاید بد نباشد که اینجا گفته بشود. بنده وقتی می‌خواستم برای تحصیل به اروپا بروم از ایشان خداحافظی کردم و رفتم. درست همان روزی که از خارج برگشته بودم داشتم با اتوبوس برمی‌گشتم بروم قم. در مسقط‌الرأس در قهوه‌خانه‌ای در وسط راه برخوردیم به مرحوم استاد محدث و آقای علی محدث. فکر کنم ایشان بودند یا آقای میرهاشم و با هم روبرو شدیم و سلام و علیک کردیم نشستیم چای خوردیم گفتم من تازه برگشتم. گفت آدرس ما عوض شده و آدرس جدید دادند و رفتند. آخرین باری هم که خدمتشان رسیدم بعد از انقلاب بود، ایشان گله‌ای کردند از اینکه یکی از آقایون فتوی داده که کتابهای مرا هر ناشری می‌تواند چاپ کند و به شدت از این مسئله ناراحت بودند که البته اون آقا فوت کرده بودند ولی ایشان ناراحت بودند که چرا بدون اجازه ایشان چاپ بشود و اگر اجر مادی دارد نصیب ناشرین و دیگران بشود. نکته چندانی درباره آثار ایشان گفته نشد و یا کمتر به آن پرداخته شد می‌خواهم عرض کنم ایشان وقتی که نقض را چاپ می‌کردند برای حل مشکلاتش تصمیم

گرفتند کلیه آثاری را که مربوط می‌شود به نقض و مطالبی درباره تاریخ ری در قرن ششم دارد اینها را پیدا کند و چاپ کند یکی از آنها دیوان قوامی رازی بود که نسخه‌ای منحصر به فرد موجود بود و ناقص بود ایشان این کتاب را پیدا کردند به بهترین وجهی تصحیح کردند الان در اختیار است البته بعدها یک مقدار دیگر از اشعار این شاعر پیدا شد من خودم در طول مطالعاتم در جنگ های متعدد چندین قصیده پیدا کردم از قوامی که بایستی یک روزی چاپ کنم. یکی دیگر کتاب التدوین رافعی بود که خوب خیلی از رجال را که در نقض اسمشان آمده شرح حالشان را در آنجا رافعی نقل کرده ایشان نسخه‌ای عکسی از این کتاب داشتند همان که علامه قزوینی آورده بود فهرست رجال این کتاب را هم چاپ کردند که الان اینجا نیست. فهرستی است به همین اندازه با همین جلد قرمز که من این شبها خیلی دارم باهش کار می‌کنم چون هم تدوین را دارم کار می‌کنم هم آن فهرست مرحوم محدث را و هم بعضی کتابهای دیگر را دارم درباره رجال مختلف این منطقه کار می‌کنم. بهر حال این کتاب را هم چاپ کردند و بعد هم مقدمه نقض را در مجلدی جداگانه و تعلیقاتش را در مجلد باز جداگانه‌ای چاپ کردند. و به همین مناسبت دیوان ابورضا راوندی را هم که حاوی اطلاعاتی درباره شهرهای ری، کاشان، قم بود و حاوی نکات رجالی و جغرافیایی بود و به عربی بود این را هم به طبع رساندند و خودشان به بنده گفتند که مرحوم مصطفی جواد که آمد به ایران من یک نسخه از این کتاب را به ایشان دادم و گفتم نظرت را درباره تصحیح این اشعار برای من بنویس. بهر حال اینها کتابهای بسیار مهمی بود که از نظر تاریخی و ادبی مهم هستند از نظر کلامی و رجالی اهمیت فوق‌العاده دارند که آن مرحوم به طبع رسانده‌اند. کتاب نقض را جناب آقای دکتر حداد به اهمیتش اشاره کردند. اینجا باید یادآور بشوم که مرحوم دکتر حسین کریمان که کتاب ری باستان را می‌نوشتند مأخذ اصلی‌شان همین کتاب بعضی مطالب النواصب فی نقض بعضی فضائح الروافض است. اگر آن کتاب را کسی خوانده باشد می‌بیند که تمام کوچه‌ها خیابانها و محله‌ها و مدارس ری را که پس از حمله مغول ویران شده بود همه را جایش را

معین کرده فقط یکی دو مورد را می‌گوید معلوم نیست این خیابان در شرق ری بوده یا در غرب ری به کمک اطلاعاتی که از نقض بدست آورده و منابع جنبی؛ این هم از اهمیت این کتاب نقض است. البته روی کتاب نوشته است: نقض معروف به بعضی مثالب النواصب فی نقض بعضی فضائح الروافض ولی باید به عکس نوشته می‌شده در حقیقت نقض خلاصه این عنوان است: بعضی مثالب النواصب فی نقض بعضی فضائح الروافض اسم اصلی این کتاب است معروف به نقض است. ال هم ندارد، چون نداره در عنوان بهرحال دوبار که چاپ شده متأسفانه این اشتباه روش پیش آمده و بالاخره آن مرحوم من وقتی که در همین منزل واقع در میدان انقلاب یک روز خدمتشان رسیدم گفتم آرزوی من این است که من در این خانه جدید که آمدم یک کتاب دیگر چاپ کنم و آن کتاب همین کتاب نقض بود که تمام کردند و آن به اصطلاح چند صفحه آخرش مانده بود و بعضی از قسمت از تعلیقاتش که بعداً به چاپ رسید و به این آرزو هم رسیدند. یک نکته دیگر هم از نظر تحقیقی عرض کنم که در این چاپ که من هر دو چاپ را خواندم دقیق هم خواندم. در این چاپ دوم بعضی حواشی را به این مناسبت که در چاپ اول اینها را آوردند نیابورند نوشتند رجوع کنید به چاپ اول یعنی انسان بی‌نیاز نمی‌شد از رجوع به چاپ اول و دیگر اینکه این کتاب در پایان عمرشان به سرانجام رسید. از نظر ضبط نسخه مبدل‌ها در بعضی موارد انسان مجبور است به چاپ اول هم رجوع کند آنجا با تفصیل بیشتری نسخه مبدل‌های کتاب آمده حالا که انجمن آثار و مفاخر فرهنگی دارد این کتاب را به طبع می‌رساند. جای آن دارد که خانواده آن مرحوم به کمک بعضی فضلالی جوان یک مقابله دیگری بکنند آن نسخه بدل‌هایی را که در چاپ اول آمده و در این چاپ دوم نیست، اینها را به صورت یک ضمیمه در پایان متن کتاب چاپ بکنند که فوایدش دو برابر می‌شود به اضافه آن حواشی که رجوع دارند به چاپ اول و در اینجا نیست. بهرحال من سخن را طولانی نمی‌کنم. آن مرحوم تمام همتشان وقف آثار شیعه بود همانطور که جناب آقای دکتر حداد فرمودند چیزی جز این چاپ نمی‌کرد. هر چیز که متعلق به تشیع بود چاپ می‌کردند به دلیل آن ایمانی که

داشتند و خلوص نیتی داشتند که ایشان را محبوب همه دوستدارانشان که عاشق صفا و صمیمیت ایشان بود کرده بودند. بنده به اختصار گزارش فعالیت‌هایی را که مرکز پژوهش کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی در ظرف یکسال گذشته یعنی از پایان شهریور ماه گذشته تا اوایل مهر انجام داده اینجا شما را در جریان آن فعالیتها می‌گذارم. مرکز و پژوهشگران ارجمند و دلباخته این مرکز با تمام دانشگاهها با تمام استادان متخصص با کتابخانه‌ها با مراکزی که نسخ خطی را جمع‌آوری می‌کنند و چاپ می‌کنند با شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی ذینفع و با مؤسسه‌هایی مثل موسسه ریحانه الرسول (ص) و مرکز ذخائر اسلامی و میراث مکتوب با همه اینها تماس داشتند و از طرق مختلف دیگر آثار امسال را جمع‌آوری کردند همه را برای داوری به متخصصان ارجاع کردند فرستادند و نهایتاً کتابها، رساله‌ها، پایان‌نامه‌ها و رسائل و مقالاتی را برگزیدند. دبیرخانه بزرگداشت حامیان نسخ خطی که همین مرکز پژوهش که آن را بنیاد نهاده است در سال گذشته ۴۲۵ اثر را اعم از کتاب، رساله، پایان‌نامه و مقاله گردآوری کرده است که شامل ۹۶ کتاب ۸ عنوان پایان‌نامه ۸۴ رساله و ۲۳۷ عنوان مقاله می‌شود که اینها را

بررسی کردند و اینجا فهرستش در دسترس من هست فکر می‌کنم در آن کتاب هم چاپ شده باشد و فقط برگزیده‌گانش را که در یک صفحه است. من یک اشاره‌ای به آن می‌کنم و عرائض را خاتمه می‌دهم. در بعضی قسمت‌ها در فهرست‌نویسی در دین در رسائل در مقالات و اطلاع‌رسانی ما اثر دو فرد برگزیده‌ای درجه اول نداشتیم ولی در همین قسمت‌ها افراد و آثار شایسته تقدیر داشتیم.

متأسفانه امسال هم مثل سال گذشته و بعضی سالهای گذشته دیگر که بنده در خدمتان بودم باز شاهد هستیم که پایان‌نامه‌های دانشگاهی چندان جایی در این آثار نداشته است. هشت پایان‌نامه بیشتر واقعاً نبوده که بررسی بشود که یکی از اینها تصادفاً برگزیده است و جایزه اول را می‌گیرد و آن هم فرهنگ موبد الفضلا است از فرهنگ‌های بسیار خوب فارسی است که در هند نوشته شده است که در قرن هشتم و لغات فارسی و عربی را در بر دارد که از قدیمی‌ترین فرهنگهاست.

فرهنگ شرفنامه مینوی که لغات عربی را هم وارد کرده است. یعنی عربی‌های متداول در زبان فارسی در قسمت برگزیده‌های شایسته تقدیر رساله‌های زیادی داریم کتابهای زیادی داریم

فهرست‌های نسخ خطی را داریم عرض کنم و مقالات زیادی که جایزه به آنها تعلق گرفته است و امروز جوایز آنها به آنها تقدیمشان خواهد شد. من یکبار دیگر هم می‌خواهم تشکر کنم از کلیه مراکزی که در جمع‌آوری نسخ خطی در تصحیح و انتشارش به فرهنگ ایرانی و اسلامی کمک می‌رسانند باید تشکر کنم موسسات متعددی هستند من فقط قصد دارم یک موسسه را نام ببرم و آن موسسه و مرکز ذخائر اسلامی قم است که تا بحال متجاوز از صد فهرست چاپ کرده، حجة اسلام حسینی اشکوری و فرزندان برومندشان آقای سید جعفر و آقای سید صادق به جد می‌کوشند که تمام کتابخانه‌های ایران را مخصوصاً در قسمت دینی شناسایی کنند و فهرس اینها را منتشر کنند این فهرستها را چاپ کردند ولی به طوری که شنیدم این موسسه در مضیقه مالی است و باید نهادهای رسمی کمک کنند به این موسسه دست این موسسه را بگیرند نگذارند که از کارش از فعالیتش باز بماند بنده خیلی متشکرم که به عرائض گوش دادید و پوزش می‌خواهم که اندکی هم طولانی شد.

